

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

.....
(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

.....
(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم)

(یا به جهل کشیده شوم)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ؛
فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ؛
حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ؛
وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ؛
الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

آن بانویی که تاج شفاعت به دست اوست
هر تار و پود عالم هستی ز هست اوست

آن را که حق به سوره کوثر ستوده است
در شأن وی هر آنچه بگویم شکست اوست

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
(هِيَ الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى)
(وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى)

امام صادق علیه السلام فرمودند:
ایشان صدیقه کبری است و بر محور معرفت او
تاریخ گذشته شکل گرفته است.

آنچه گذشت

(صراط مستقيم) يا (عبوديت)

محتوای دعوت رسولان،
و هدف خلقت جن و انس است:

(و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا)
(أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)

غایت (عبودیت) یا (صراط مُسْتَقِیم)
(یقین) است؛

و (یقین) که (یک نحوه‌ی ادراک)
یا (یک نحوه‌ی نگرش به زندگی) است؛
در چرخه‌ی (علم و عمل) به دست می‌آید.

(یافتن حقایق توحیدی) از این قبیل که:

(مخلوق نه ضرر می زند نه نفع می رساند)

(و نه عطا می کند و نه منع)

(و این که به کلی از خلق ناامید شوی)

جز در (چرخه‌ی علم و عمل)،

و در (سیر زندگی) به دست نمی آید.

(صاحب یقین) برای الله تعالی کار می کند،
به گونه ای که (گویا او الله را می بیند)،
یا (گویا الله تعالی او را می بیند).

این امر عجیب،
سرّ نحوه ی عملکرد (صاحب یقین) است؛
و فقط در (چرخه ی علم و عمل) معنا پیدا می کند.

(صاحب یقین)

در (چرخه‌ی علم و عمل)

به گونه‌ای انتخاب می‌کند که:

به (الله تعالی) توجه دارد و این توجه،

در (نحوه‌ی انتخاب او) اثر می‌گذارد.

ادامه‌ی سخن

هدف تمامی بیانات دینی،
تاثیرگذاری بر **(نحوهی ادراک انسان)** است.

در درون تمامی دستورالعملهای دینی،
یک **(روح واحد)** وجود دارد که:

دقیقا از جنسِ
(نحوهی نگرش انسان به زندگی) است.

این (روح واحد)
یا (نحوه‌ی نگرش انسان به زندگی)
یا (یک نحوه از ادراک):

همان (توحید) است.

(توحید) این است که،
انسان اعتقاد داشته باشد:

(هستی همگان از حق تعالی است)
(بقاء این هستی هم از اوست)

این اعتقاد،
صرف یک دانستن بدون (آثار عملی) نیست.

کسی که اعتقاد دارد:
(هستی همگان از حق تعالی است)
(بقاء این هستی هم از اوست)

این اعتقاد برای او،
(آثار عملی در تمام جنبه‌های زندگی)
به همراه دارد.

برای روشن شدن جنبه‌های دیگری از این موضوع،
به بیانی از مرحوم فیض توجه کنید!



مرحوم فیض
در (کتاب حقایق مقاله چهارم باب پنجم)
می‌فرماید:

کلامی از فیض رحمه الله
درباره‌ی یقین

اليقين أن يرى الأشياء كلها من مسبب الأسباب.

(يقين) أن است كه:

همه چیز را از مُسبَّب الأسباب (بیابد).

دقت کنید!

(توحید، تغییر نگرش انسان است)

از:

(مستقل فرض کردن خود و عالم)

به

(غیر مستقل دیدن خود و تمام عالم)

حال به این دو بیان توجه کنید!

(یقین) آن است که:
همه چیز را از مُسَبَّب الأسباب (بیابد).

(توحید) آن است که:
خود و تمام عالم را (غیر مستقل) ببیند.

و لا يلتفت إلى الوسائط،
بل يرى الوسائط كلها مسخرة لا حكم لها.

(يقين) آن است که:
به واسطه‌ها توجه نکند،
بلکه (بیابد) که تمام واسطه‌ها مسخرند.
و (هیچ حاکمیتی ندارند)

(یقین) آن است که:
به واسطه‌ها توجه نکند،
بلکه بیابد که تمام واسطه‌ها را مسخرند.

(توحید) آن است که:
خود و تمام عالم را (غیر مستقل) ببیند.

(یقین) آن است که:
بیابد که واسطه‌ها (هیچ حاکمیتی ندارند).

(توحید) آن است که:
خود و تمام عالم را (غیر مستقل) ببیند.

به ادامه‌ی کلام مرحوم فیض توجه کنید!

ببینید آیا چیزی جز (نگرش توحیدی)
(غیر مستقل دیدن خود و تمام عالم)
در بیانات بعدی مشاهده می‌کنید!

ثمّ الثقة بضمان الله سبحانه للرزق،
و أن ما قدر له سيساق إليه.

قدم بعدی **(یقین)** آن است که:
به این امر که **(الله تعالی ضامن رزق است)**
و اینکه آنچه برای او مقدر شده است،
به او خواهد رسید، اعتماد کند.

دقت کنید!

(توحید) آن است که:
خود و تمام عالم را (غیر مستقل) ببیند.

اگر تمام عالم (غیر مستقل) است،
پس انسان و تدبیر و عمل و اسباب،
در کسب روزی غیر مستقلند.

این که انسان و تدبیر و عمل و اسباب،
در کسب روزی غیر مستقلند؛
به این معنا نیست که:
(موحد) از این امور استفاده نمی کند.

(موحد) از تمامی این امور استفاده می کند،
ولی آنها را (غیر مستقل) می بیند.

نتیجه‌ی (غیر مستقل یافتن)

خویشتن و تدبیر و عمل و اسباب، این است که:

(موحد) به هیچ چیز و هیچ کس،
به غیر از (مسبب الاسباب) دل نمی‌بندد.

و این همان تعریف (یقین) است که:
همه چیز را از مُسَبَّبِ الأسباب بیابد؛
و به واسطه‌ها توجه نکند.

ثم المعرفة بأن الله تعالى مطلع عليه في كل حال،
و مشاهد بهواجس ضميره و خفايا خواطره.

قدم بعدى (يقين) آن است كه:
معرفت داشته باشد به آنكه الله تعالى،
در هر حال از او مطلع است،
و شاهد امور پنهان درون او،
و خطورات پنهان در گوشه و زوایای خاطر او است.

فيكون متأدباً
في جميع أحواله و أعماله مع الله سبحانه.

نتیجہی این آگاہی آن است کہ:
در تمامی حالات و اعمال خود،
ادب را در محضر الله تعالیٰ به جا می‌آورد.

به شباهت این دو بیان توجه فرمایید!

در تمامی حالات و اعمال خود،
ادب را در محضر الله تعالی به جا می‌آورد.

(صاحب یقین) برای الله تعالی کار می‌کند،
به گونه‌ای که (گویا او الله را می‌بیند)،
یا (گویا الله تعالی او را می‌بیند).

فيكون مبالغته في عمارة باطنه،
و تطهيره و تزيينه لعين الله الكالئة،
أشد من مبالغته في تزيين ظاهره لسائر الناس.

در اثر این مراقبت،

(به جای زینت کردن ظاهرش برای مردم)

تمامی تلاش او در آبادسازی باطن خویش،
و پاکیزه کردن آن و زینت بخشیدن به آن،
در مقابل چشمان حفاظت کننده‌ی الله تعالی است.

و في مصباح الشريعة قال الصادق (ع):
اليقين يوصل العبد إلى كل حال سني و مقام عجيب.

و در مصباح الشريعة آمده است که:
امام صادق علیه السلام فرمودند:

(يقين)

بنده را به هر حال بلند مرتبه و مقام عجیب می‌رساند.

تفاوت درجات یقین

و المؤمنون أيضا متفاوتون
في قوة اليقين و ضعفه.

مؤمنان در قوت و ضعف (یقین)
دارای درجات متفاوتند.

فمن قوی منهم یقینه،
فعلامته التبري من الحول و القوة إلا بالله.

پس آن دسته از مومنانی که **(یقین)** قدرتمندی دارند،
علامت **(قوت یقینشان)** این است که:

(از هر حول و قوه‌ای به غیر الله تعالی تبری می‌جویند)

به این دو بیان توجه کنید!

صاحب (یقین)

(از هر حول و قوه‌ای به غیر الله تعالی تبری می‌جوید)

(توحید) آن است که:

خود و تمام عالم را (غیر مستقل) ببیند.

صاحب (یقین)

خود و تمام عالم را (غیر مستقل) می‌بیند،
در نتیجه‌ی این (نگرش توحیدی):

(هر حول و قوه‌ای) را (فعل الله) می‌یابد؛
و هیچ کس و هیچ چیز را
در فعل و صفت (مستقل) نمی‌یابد.

زمزمه‌ی صاحب (یقین) این است که:

(لا حول و لا قوة الا بالله)

و الاستقامة على أمر الله،
و عبادته ظاهرا و باطنا.

(صاحب يقين) در اجرای امر الله تعالى،
و عبادت ظاهری و باطنی او،
استقامت می‌ورزد.

قد استوت عنده حالة العدم و الوجود،
و الزيادة و النقصان و المدح و الذم و العزّ و الذل.

در نزد (صاحب یقین)

(بود و نبود / زیادت و نقصان)

(مدح و ذم و عزت و ذلت) مساوی است.

لأنه يرى كلها من عين واحدة.

علت مساوی بودن

(بود و نبود / زیادت و نقصان)

(مدح و ذم و عزت و ذلت)

در نزد (صاحب یقین) این است که:

(همه‌ی این امور را از یک سرچشمه‌ی واحد می‌بیند)

(همه‌ی این امور را از یک سرچشمه‌ی واحد می‌بیند)

یعنی نگرشش به زندگی این است که:

(قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا)

(هر اتفاقی که برای ما می‌افتد)

چیزی نیست جز:

آنچه (الله تعالی) برای ما نوشته است.

و من ضعف یقینه،
تعلق بالأسباب و رخص لنفسه بذلك.

اما کسی که **(یقین)** او ضعیف است:
به **(اسباب)** انس و علاقه دارد،
و خود را در این **(تعلق به اسباب)** مجاز می‌داند.

و اتبع العادات و أقاويل الناس بغير حقيقة،
و السّعي في امور الدنيا و جمعها و إمساكها.

تابع (عادات و اقوال غير حقيقي مردم) است،
تلاشش در (امور مربوط به دنيا)،
و (جمع کردن و خرج نکردن) است.

مقرا باللسان أنه لا مانع و لا معطي إلا الله،
و أن العبد لا يصيب إلا ما رزق و قسم له،
و الجهد لا يزيد في الرزق،

با زبانش اقرار می کند که:

(هیچ منع کننده و عطاکننده ای جز الله تعالی نیست)

(بنده جز به آن رزقی که برای او مقرر شده نمی رسد)

(تلاش کردن بر رزق نمی افزاید)

و ينكر ذلك بفعله و قلبه.

اما

(در عمل و در دریافت قلبی خود)

(تمامی این امور را انکار می کند)

قال الله تعالى:

(يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ)
(وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ)

خداوند درباره‌ی این گروه می‌فرماید:

(با زبان چیزی را می‌گویند)،

(که در قلب آنان نیست)

و الله تعالى به آنچه پنهان می‌کنند آگاه است.

جمع بندی پایانی

(صراط مستقیم) یا (عبودیت)

محتوای دعوت رسولان،
و هدف خلقت جن و انس است:

(عبودیت)

همان چرخه‌ی (علم و عمل) است؛
که (یقین) را به دنبال می‌آورد.

و (یقین)

(یک نحوه ادراک)

یا (یک نحوه نگرش به زندگی) است.

و هدف تمامی دستورات دینی، تاثیر گذاری بر:
(نحوه‌ی ادراک یا نحوه نگرش به زندگی) است.

در درون تمامی دستورالعملهای دینی،
یک **(روح واحد)** وجود دارد که:
دقیقا از جنسِ
(نحوه‌ی نگرش انسان به زندگی) است.

این **(روح واحد)** همان **(توحید)** است.

(توحید) این است که انسان اعتقاد داشته باشد:

(هستی همگان از حق تعالی است)

(بقاء این هستی هم از اوست)

(توحید، تغییر نگرش انسان است)

از (مستقل فرض کردن خود و عالم)

به (غیر مستقل دیدن خود و تمام عالم)

نتیجه‌ی (غیر مستقل یافتنِ)

خویشتن و تدبیر و عمل و اسباب، این است که:

(موحد) به هیچ چیز و هیچ کس،

به غیر از (مسبب الاسباب) دل نمی‌بندد.

صاحب (یقین)

(از هر حول و قوه‌ای به غیر الله تعالی تبری می‌جوید)

در نزد (صاحب یقین)
(بود و نبود / زیادت و نقصان)
(مدح و ذم و عزت و ذلت) مساوی است.

نگرشش به زندگی این است که:
(قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا)
(هر اتفاقی که برای ما می‌افتد) چیزی نیست جز:
آنچه (الله تعالی) برای ما نوشته است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ
وَ صَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ الصَّادِقَةِ الْمَعْصُومَةِ
التَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الزَّكِيَّةِ الرَّشِيدَةِ
الْمَظْلُومَةِ الْمَقْهُورَةِ
الْمَغْصُوبَةِ حَقًّا
الْمَمْنُوعَةِ إِزْتِهَا الْمَكْسُورَةِ ضِلْعُهَا
الْمَظْلُومِ بَعْلُهَا الْمَقْتُولِ وَلَدُهَا
فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ وَ بَضْعَةَ لَحْمِهِ وَ صَمِيمِ قَلْبِهِ.

تا که ثنای حضرت سیده النسا کند

چشم دل از نظاره در مبدا و منتها کند

وهم چگونه وصفِ آینه حق نما کند؟

جلوه‌ی او حکایت از خاتم انبیا کند

صبح جمال او طلوع از افق علا کند

قصه‌ی او از مروتش سوره هل اتی کند

در نشأت کن فکان، حکم به ما تشا کند

تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند

زانکه مس وجود را فضی او طلا کند

ناطقه مرا مگر روح قدس کند مدد

فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه

صورت شاهد ازل، معنی حسن لم یزل

مطلع نور ایزدی مبدا فیض سرمدی

لیله‌ی قدر اولیاء، نور نهار اصفیاء

وحی و نبوتش نسب جود و فتوتش حسب

در جبروت حکمران، در ملکوت قهرمان

لوح قدر به دست او کلک قضا به شصت او

مفتقرا متاب روی، از در او به هیچ سوی